

جمهوری اسلامی ایران دو فرانسوی زندانی را به "جاسوسی برای موساد" متهم کرد



منابع دیپلماتیک غربی و نزدیکان سسیل کوهر و ژاک پاریس به خبرگزاری فرانسه گفته‌اند که این دو شهروند فرانسوی محبوس در زندان اوین، از سوی جمهوری اسلامی به "جاسوسی برای موساد" متهم شده‌اند؛ اتهامی که می‌تواند مجازات اعدام در پی داشته باشد.

کوهر و پاریس علاوه بر "جاسوسی" به "توطئه برای براندازی نظام" و همچنین "فساد فی‌الارض" متهم شده‌اند. هر یک از این اتهامات می‌تواند منجر به صدور حکم اعدام شود.

سسیل کوهر، معلم ادبیات چهل ساله و عضو فدراسیون آموزش و فرهنگ سندیکای نیروی کار فرانسه و ژاک پاریس، معلم بازنشسته ریاضیات و هفتاد و دو ساله، که در اردیبهشت ۱۴۰۱ به عنوان گردشگر به ایران سفر کرده بودند، همزمان با تجمعات روز معلم در ایران بازداشت شدند.

جمهوری اسلامی این دو را متهم کرده بود که به قصد "آماده کردن شرایط برای انقلاب و سرنگونی حکومت ایران" به این کشور سفر

کرده‌اند. کوهلر و پاریس در حال حاضر در سلول انفرادی در زندان اوین در تهران نگهداری می‌شوند.

خواهر سسیل کوهلر گفته او فقط می‌داند "قاضی سه اتهام مطرح‌شده را تأیید کرده است". این دو شهروند فرانسوی زندانی به وکلای مستقل دسترسی ندارند و هنوز مشخص نیست که چه زمانی از اتهاماتشان مطلع شده‌اند.

کاردار سفارت فرانسه در تهران روز سه‌شنبه ۱ ژوئیه با کوهلر و پاریس دیدار کرد.

بر اساس اطلاعات محافل دیپلماتیک فرانسه، حدود ۲۰ شهروند کشورهای غربی همچنان در ایران زندانی هستند. سازمان‌های حقوق بشری، جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند که از زندانیان خارجی به‌عنوان "اهرم فشار" در مذاکرات خود با کشورهای غربی استفاده می‌کند.

در سال‌های اخیر نیروهای امنیتی ایران ده‌ها شهروند دوتابعیتی و خارجی را به‌ویژه به اتهام‌های امنیتی و "جاسوسی" بازداشت کرده‌اند. گروه‌های حقوق بشری جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند که با "گروگان‌گیری" به دنبال باج‌خواهی و گرفتن امتیاز از کشورهای غربی است؛ رویکردی که تا کنون برای حکومت ایران دستاوردهایی نیز داشته است.

متن فوق برگرفته از سایت دویچه وله

3 ژوئیه 2025

<https://p.dw.com/p/4wrqE>

خطر اعدام و شکنجه در ایران

به اتهام «همکاری با اسرائیل» سازمان عفو بین الملل



با ادامه جنگ جمهوری اسلامی و اسرائیل و تشدید فضای امنیتی در ایران، سازمان عفو بین الملل نسبت به افزایش خطر اعدام و شکنجه پس از بازداشت‌های گسترده شهروندان به اتهام «همکاری با اسرائیل» هشدار داد.



این سازمان اعلام کرد: «درخواست‌های رسمی برای محاکمه و اعدام فوری افراد بازداشت‌شده به اتهام همکاری با اسرائیل، نشان می‌دهد که مقام‌های ایرانی چگونه از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب، اعمال قدرت و ایجاد ترس در میان مردم استفاده می‌کنند.»

بر اساس گزارش هرانا طی هشت روز گذشته دستکم ۲۳۶ شهروند به دلیل مواردی از جمله فعالیت در فضای مجازی و نشر محتوا در زمینه حمله اسرائیل به ایران بازداشت شده‌اند.

افزایش «افغان‌ستیزی» و اخراج هزاران نفر پس از جنگ اسرائیل و ایران



پس از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، بازداشت و اخراج مهاجران افغان از ایران شدت گرفته است. طبق اعلام وزارت کشور ایران، حتی در طول روزهای جنگ نیز روند بازداشت افغان‌ها متوقف نشد. دولت ایران اسفند پارسال برای برگشت افغان‌های «غیرمجاز» ضرب‌الاجل اعلام کرد ولی پس از جنگ اسرائیل و ایران این روند شدت بی‌سابقه‌ای یافته است.

طبق گزارش آژانس پناهندگان سازمان ملل، ۷۰ درصد بازگشتی‌ها به اجبار اخراج شده‌اند که شمار زیادی از آنها زنان و کودکان

هستند.

عرفات جمال، نماینده کمیساریای عالی سازمان ملل در افغانستان، گفته است که «بازگشتی‌ها در مرزها به حدی زیاد شده‌اند که دیگر قابل مدیریت نیست. گاهی تا پنج اتوبوس همزمان از ایران وارد می‌شود با زن و مرد و کودکانی که خسته، گرسنه، سرگردان و شوکه شده‌اند.»

افغان‌های مقیم ایران می‌گویند موج تازه اخراج‌ها همراه با تبلیغات رسانه‌ای و حتی تشویق عمومی برای گزارش دادن افغان‌های فاقد مدرک است. بسیاری از افغان‌ها می‌گویند در کوچه و بازار با برچسب‌هایی مانند «جاسوس اسرائیل» به آنها توهین می‌شود.

روزانه هزاران نفر از مرز دوغارون-اسلامقلعه عبور می‌کنند و بسیاری از آنها از بدرفتاری مأموران مرزی ایران شکایت دارند. برخی مدعی‌اند حتی «با وجود داشتن مدارک قانونی» نیز بازداشت و اخراج شده‌اند.

تنها در یک ماه گذشته (ماه ژوئن)، بیش از ۲۳۰ هزار مهاجر افغان از ایران به افغانستان برگشته‌اند. پیش‌تر، دولت ایران ضرب‌الاجلی تعیین کرده بود که تا ۱۵ تیر (۶ ژوئیه)، تمامی مهاجران بدون مدرک باید این کشور را ترک کنند.

...

برگرفته از بی بی سی فارسی

۱۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲ ژوئیه ۲۰۲۵

جنگ با جمهوری اسلامی ایران

- چه موضعی باید در پیش گرفت؟



شیدان و ثیق

در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، که با حمله نظامی اسرائیل به تاسیسات اتمی و نظامی ایران در روز جمعه ۱۳ زوئن ۲۰۲۵ (۲۳ خرداد ۱۴۰۴) آغاز شد - و با ورود احتمالی ایالات متحده آمریکا به صحنه می‌تواند ابعاد گسترده‌تری به خود گیرد - جمهوری‌خواهان آزادیخواه، دموکرات، لائیک و رهاییخواه، که در درازای ۴۶ سال دیکتاتوری



تئوکراتیک اسلامی در ایران همواره خواهان سرنگونی این نظام در تمامیت آن بوده و هستند، چه موضعی را باید در پیش گیرند؟ در این شرایط تاریخی و بحران جنگی، مردمان ایران را به چه اقدامی باید فرا بخوانند؟

ما در ۱۰ نکته‌ی زیر، به بیان و توضیح این موضع می‌پردازیم.

۱- حمله نظامی اسرائیل به ایران، چون یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، با حقوق و موازین روابط بین‌المللی و منشور این سازمان مغایرت آشکار دارد. در نتیجه، حمله اسرائیل به ایران از دیدگاه این موازین محکوم است. اختلافها میان دولت - ملت‌ها باید از راه مسالمت آمیز، مذاکره و دیپلماسی حل و فصل شوند و نه با توسل به جنگ، تجاوز، خشونت و دخالت‌گری نظامی.

2- عامل اصلی این جنگ در درجه اول و به‌طور اساسی و عمده، خودِ رژیم جمهوری اسلامی است و نه اسرائیل، نه آمریکا، نه اروپا و نه هیچ کشور یا قدرت خارجی. ریشه و مسبب اصلی این جنگ را باید در درون خودِ ایران پیدا کرد و نشان داد. یعنی در نزدیک به نیم قرن سیادت‌طلبی، بنیادگرایی اسلامی، نظامی‌گری و تروریسم حکومت ایران برای صدور انقلاب اسلامی به خاورمیانه و جهان و اعمال سلطه بر مردم و کشورهای ایران و منطقه.

3- دشمنی جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل، از روز اول شکل‌گیری و استقرار این رژیم در پی انقلاب بهمن 57، با قطع رابطه دیپلماتیک ایران با این کشور و اعلام رسمی خواست نابودی آن و بیرون راندن مردم آن به دریا، آغاز می‌شود. این دشمنی همواره طی این سال‌ها با شدت ادامه می‌یابد. از جمله با تشکیل و تقویت مستمر یک جبهه نظامی اسلامی، با ایجاد سپاه قدس به سرپرستی سپاه پاسداران، که محاصره و نابودی اسرائیل را هدف رسمی و مشخص خود قرار می‌دهد. یک هدف دیگر این جبهه، با نام کذایی «محور مقاومت»، اعمال هژمونی اسلامی- شیعی ایران بر خاورمیانه تبیین می‌شود. این جبهه نظامی تشکیل می‌شود از حزب اله لبنان، سازمان‌های اسلامی - تروریستی فلسطینی چون حماس، شبه‌نظامیان اسلامی در عراق، حوثی‌ها در یمن و بالاخره رژیم بعثی بشار اسد در سوریه تا قبل از فروپاشی‌اش.

4- برای رسیدن به اهداف سلطه‌طلبانه خود، از همان ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی، یک برنامه مستمر هسته‌ای و نظامی به منظور دست یافتن به بمب اتم و موشک‌های بالیستیکِ دوربرد با کلاهک اتمی، در دستور کار رژیم قرار می‌گیرد. در این راستا، رژیم دست به تقویت و رشد مستمر سانتریفوژها و چرخه‌های غنی‌سازی اورانیوم می‌زند. هم از لحاظ بالا بردن نرخ غنای آن و هم به لحاظ مقدار مواد غنی شده به کیلوگرم. این کار را نیز هم به صورت مخفی در پناه‌گاه‌های بتنی زیر زمینی و هم به صورت آشکار انجام می‌دهد. در جریان همین اقدامات، رژیم ایران از همکاری شفاف با سازمان انرژی اتمی، به گفته‌ی مسئولان این نهاد، خودداری می‌کند. این همه با هدف رسیدنِ سریع به ساخت چند بمب اتم در کوتاه‌ترین زمان.

5- دسترسی رژیم اسلامی ایران به سلاح و جنگ افزارهای اتمی، یک خطر وجودی (اگزیزستانسیال) به شمار می‌رود. خطر وجودی به ویژه و به‌طور عمده و حیاتی برای خود مردم و کشور ایران. خطر وجودی

برای کشور اسرائیل، خطر وجودی برای حفظ محیط زیست در ایران و خاورمیانه، خطر وجودی برای امنیت کشورها و مردم منطقه، خطر وجودی، به طور کلی، برای همه جوامع آزاد و دموکراتیک جهانی.

6- صلح، امنیت و آرامش در ایران و منطقه خاورمیانه تنها و تنها زمانی می‌تواند برقرار و تامین شود که رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت‌اش توسط مردم ایران سرنگون شود. این سرنگونی، نه از طریق جنگ و دخالت‌گری خارجی، با همدستی نیروهای وابسته چون سلطنت‌طلبان، پادشاهی‌خواهان و یا مجاهدین، بلکه تنها و تنها به دست و با اراده‌ی توانا و آزاد خود مردم ایران و قیام‌شان می‌تواند و باید انجام پذیرد.

7- مردم ایران، در این شرایط بحرانی و تاریخی کنونی، با دخالت‌گری و قیام خود می‌توانند رژیم ورشکسته، پوسیده و تاریک‌اندیش اسلامی ایران را سرنگون کنند و به جای آن یک رژیم جمهوری مستقل از قدرتهای جهانی (روسیه، چین، آمریکا و غیره)، آزاد، دموکراتیک؛ پایبند به حقوق بشر و اصل جدایی دولت (سه قوای اجرائی، مقننه و قضایی) و دین، برقرار کنند. نخستین اقدام فوری و عاجل این جمهوری نوین، برچیدن تام و تمام تأسیسات انرژی هسته‌ای و سانتریفوژها برای غنی‌سازی اورانیوم با نظارت کامل آژانس انرژی هسته‌ای و نهادهای بین‌المللی است. جمهوری ایران جدید، با برچیدن سپاه پاسداران و نهادهای سرکوبگر، ایرانی صلح‌طلب خواهد شد. ایرانی بدون نظامی‌گری و هژمونی‌طلبی منطقه‌ای و در نتیجه بدون نیازمندی به موشک‌های دوربرد بالیستیک و دیگر سلاح‌های تهاجمی و نابودکننده‌ی انسان. جمهوری ایران جدید در همزیستی مسالمت‌آمیز با همه کشورهای عضو سازمان ملل، روابط دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی متعارف با همه کشورها، از جمله با اسرائیل و آمریکا، برقرار می‌کند.

8- جمهوری ایران جدید در راه همزیستی، صلح و رفاه مردم در منطقه خاورمیانه عمل می‌کند. صلح پایدار در خاورمیانه زمانی می‌تواند برقرار و تامین شود که سرانجام پس از چندین دهه جنگ و مناقشه، یک دولت مستقل فلسطینی، در کنار دولت کنونی اسرائیل، در کرانه باختری و منطقه غزه تشکیل شود. این دو دولت مستقل، دموکراتیک، غیر بنیادگرا و غیر هژمونی طلب، یکی اسرائیلی و دیگری فلسطینی، هم از سوی یکدیگر و هم از سوی جامعه جهانی باید به رسمیت شناخته شوند.

9- در اوضاع کنونی، اپوزیسیون جمهوریخواه ایران به دو بیراهه‌ی مرگبار و انحرافی می‌تواند کشانده شود. یکی، همکاری و همسویی با رژیم جمهوری اسلامی به بهانه‌ی ضرورت **مصلحت‌محوری** است. در این میان و در همسویی و مماشات با جمهوری اسلامی، بخش‌هایی از چپ سنتی و توتالیتار می‌توانند گوی سبقت را از جریان‌های افراطی ملی‌گرا ببرایند. دیگری، همدستی با اسرائیل و آمریکا برای تغییر رژیم در ایران از راه وابستگی به این قدرت‌های خارجی و همکاری با آنهاست، که از سوی پادشاهی‌خواهان تجویز می‌شود. این بیراهه‌ها، هر دو، جز رسوایی، ورشکستگی و انحطاط سیاسی و نظری در برابر تاریخ، حاصلی برای چنین “اپوزیسیون” به بار نخواهند آورد.

10- در اوضاع جنگ کنونی که می‌تواند به درازا کشد و با مشاهده‌ی شرایط اسفبار کشور و احتمال سقوط رژیم و فروپاشی ایران، امر همکاری جمهوریخواهان در خارج از کشور، بیش از هر زمان دیگری ضروری، مبرم و شتابنده می‌گردد. نهادهای جمهوریخواه با حفظ استقلال نظری و تشکیلاتی خود، با پذیرش سه اصل اساسی چون مشترکات لازم و کافی، می‌توانند دست به همکاری میان خود زنند. یکی، پذیرش اصل ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت آن است. دوم، پذیرش جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق بشری بین‌المللی است و سومی، پذیرش اصل استقلال و یکپارچگی کشور می‌باشد.

شیدان وثیق

19 ژوئن 2025 – 29 خرداد 1404

cvassigh@wanadoo.fr

بیانیه در محکومیت تجاوز نظامی اسرائیل، مخالفت با جنگ و نه به نظام جمهوری اسلامی

بامداد جمعه، ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، در حالی که دولت‌های ایران و آمریکا در جریان مذاکرات برای رسیدن به توافقی در حل بحران هسته‌ای بودند، ارتش اسرائیل با به‌کارگیری بیش از ۲۰۰ جنگنده، حمله‌ای گسترده به خاک ایران را آغاز کرد. این عملیات، با نقض آشکار قوانین بین‌المللی، تاسیسات هسته‌ای، مراکز موشکی، مقامات بلندپایه نظامی و دانشمندان مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران را هدف قرار داد. در ادامه، دامنه حملات گسترش یافت و زیرساخت‌های غیرنظامی از جمله فرودگاه‌ها، پالایشگاه‌ها و مراکز انرژی نیز بمباران شدند. شمار قربانیان غیرنظامی این حمله تاکنون به صدها کشته و بیش از هزار مجروح رسیده است.

در واکنش، جمهوری اسلامی ایران نیز اقدام به حملات تلافی‌جویانه علیه اهدافی در خاک اسرائیل کرد که به مرگ و جراحت ده‌ها غیرنظامی و تخریب تاسیسات پالایشگاه حیفا انجامید.

ما با صراحت و قاطعیت، تجاوز نظامی اسرائیل به ایران را محکوم می‌کنیم. حمله به خاک هیچ کشوری، صرف‌نظر از نوع حکومت آن، قابل توجیه نیست و نقض صریح تمامیت ارضی و اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود.

با این حال، مسئولیت تاریخی و سیاسی بخشی از این بحران متوجه حکومت جمهوری اسلامی ایران است؛ حکومتی که سیاست خارجی‌اش را بر محور خصومت ایدئولوژیک با آمریکا و اسرائیل بنا نهاد و با تشکیل و یا حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه، به بی‌ثباتی و خشونت در خاورمیانه دامن زد. شروع و پیگیری برنامه‌های پنهانی هسته‌ای، نگرانی‌های بین‌المللی را تشدید کرد و سرمایه‌های کشور را صرف پروژه‌هایی تنش‌زا و ناکارآمد ساخت.

ما قاطعانه با گسترش هرگونه سلاح کشتار جمعی در ایران و سراسر منطقه مخالفیم و خواهان خاورمیانه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی هستیم.

از سوی دیگر، دهه‌ها سرکوب، اعدام، فساد ساختاری، ناکارآمدی و تحمیل فقر گسترده از سوی جمهوری اسلامی، جامعه ایران را به بن‌بست سیاسی و اجتماعی کشانده است. شرایطی که باعث شده بخشی از مردم نسبت به مداخله خارجی بی‌تفاوت، یا حتی به آن خوشبین شوند؛ پدیده‌ای که مستقیماً ناشی از انسداد سیاسی و ناتوانی ساختاری نظام در اصلاح درونی است.

ما هشدار می‌دهیم، جنگ و مداخله نظامی خارجی، نه راه‌حل، که به فاجعه‌ای انسانی و زیرساختی خواهد انجامید. تجربه‌های تلخ افغانستان، عراق، لیبی و سوریه نشان داده‌اند که صلح، آزادی و دموکراسی با بمباران به دست نمی‌آیند؛ به‌ویژه از سوی دولتی چون اسرائیل که از سوی نهادهای حقوق بشری به نسل‌کشی محکوم شده و همچنان به کشتار غیرنظامیان در نوار غزه ادامه می‌دهد، نخست‌وزیر و وزیر دفاع پیشینش محکوم به جنایت جنگی در دیوان کیفری بین‌المللی شده و با محاصره، سرکوب و بستن مسیرهای امداد و تغذیه رسانی، جان میلیون‌ها فلسطینی را به خطر انداخته است.

ما بر این باوریم که صلح پایدار در ایران و منطقه، تنها زمانی میسر است که جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران و از طریق جنبش دموکراتیک، مدنی و مستقل برچیده شود. آینده ایران باید بر پایه حکومتی لائیک، دموکراتیک، قانون‌محور و صلح‌طلب بازسازی گردد؛ حکومتی که از نظامی‌گری، سرکوب و جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای فاصله گرفته باشد؛ همچنین راه‌حل پایدار برای حل اختلاف بین اسرائیل و فلسطین تشکیل دو دولت مستقل است؛ راه‌حلی مبتنی بر صلح، دموکراسی، احترام متقابل و به رسمیت شناختن متقابل حقوق هر دو ملت توسط جامعه جهانی.

ما خواهان بازگشت فوری به مسیر دیپلماسی، توقف جنگ، و حرکت به‌سوی همزیستی مسالمت‌آمیز میان همه کشورهای منطقه هستیم.

این جنگ، جنگ مردم ایران و اسرائیل نیست؛ جنگ رژیم‌های جنگ‌طلب و سرکوب‌گر است.
ما خواهان پایان فوری جنگ هستیم.

امضاکنندگان: بخشی از همراهان جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران

مانی شیرازی، مسعود زمان و داود احمدلو

۱۸ ژوئن ۲۰۲۵

بررسی اوضاع ایران و وظایف جمهوری خواهان

سخنرانی به مناسبت گردهمایی سراسری چهاردهم
جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
6 ژوئن 2025 - 16 خرداد 1404

شیدان وثیق



اوضاع عمومی بحرانی ایران

اوضاع ایران، امروز، در همه‌ی زمینه‌ها بسیار نابسامان و بحرانی است. به‌ویژه از نظر آزادی‌ها و بهزیستی مردم در اقشار مختلفشان. اکثریت بزرگ مردم از شرایط زندگی خود سخت ناراضی‌اند. نابسامانی‌ها نسبت به گذشته به طور فوق‌العاده شدت پیدا کرده و غیر قابل تحمل شده است.

عامل اصلی این اوضاع، سیستم جمهوری اسلامی است. چند شاخص اصلی این وضعیت افول و فروپاشی کشور را بر می‌شماریم:

- یکی، 46 سال حکومت اسلامی و دین‌سالاری است.
- دومی، دیکتاتوری، نبود آزادی و دموکراسی است.
- سومی، ستم‌های گوناگون، بی‌عدالتی و نابرابری است.

- چهارمی، فقر عمومی، فساد، گرانی و تورم است.

- پنجمی، بحران ویرانگر زیستگاهی است.

- ششمی، بی‌کفایتی، فعال‌میشایی و چپاول‌گری جاکمان است.

این‌ها همه امروزه به اوج خود رسیده‌اند. به طوری که با وجود نظام جمهوری اسلامی، هیچ امکان تغییری در جهت بهبود اوضاع کشور و زندگی مردم در ایران تصویرپذیر نیست.

در این میان، نقض حقوق بشر در ایران توسط حکومت یکی از دردهای اصلی اجتماعی است. نهادهای حقوق بشری بین‌المللی و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد همواره پایمال شدن حقوق بشر در ایران را محکوم کرده و می‌کنند. بر اساس گزارشات آن‌ها، تقریباً تمامی اقشار و نهادهای مدنی در ایران مورد اذیت و آزار حکومتی قرار می‌گیرند. نقض سیستماتیک حقوق بشر در شکل‌های مختلفی انجام می‌گیرند. سرکوب وحشیانه معترضین، دستگیری‌های گروهی و غیر قانونی، شکنجه‌های گوناگون از جمله دارویی، تجاوز جنسی، اعتراف گیری و وثیقه‌گیری‌های اجباری و غیره. بنا بر گزارش سالانه سازمان عفو بین‌الملل، در سال ۲۰۲۴ دستکم ۹۷۵ تن اعدام شدند که نسبت به سال قبل ۱۷ درصد افزایش داشته است. این ارقام نشان‌دهنده بالاترین تعداد اعدام‌های ثبت شده در ایران در بیش از دو دهه اخیراند. بیشترین احکام اعدام در جهان، پس از چین، در جمهوری اسلامی ایران اجرا می‌شوند.

یکی از موضوعات حاد کشور، افزون بر وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی، بحران‌های شدید و ویرانگر زیستگاهی و اقلیمی است. اقتصاد و درآمد ایران همچنان و به شدت بر استخراج و فراوری سوخت‌های فسیلی، مانند نفت و گاز، که موادی آلوده کننده هستند، بنا شده است، این آلایندها خطری جدی برای سلامتی انسان و محیط زیست به‌شمار می‌روند. افزون بر این، رژیم هم‌چنان، با وجود انرژی‌های پاک در ایران، غنی‌سازی اورانیوم را به شدت ادامه می‌دهد. در کل، سیاست‌های رژیم در حوزه‌های اقتصادی، کشاورزی، آبیاری، انرژی و اقلیمی... همه در جهت ویران‌سازی محیط زیست‌اند.

افزون بر همه‌ی این بحران‌ها، چهار فاکتور مهم در سیاست نظامی، خارجی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی، اوضاع کشور ما را به یک بحران جنگی کشانده‌اند.

- یکی، ادامه‌ی مستمر غنی‌سازی اورانیوم است، هم از لحاظ نرخ غنی‌سازی به درصد و هم از لحاظ مقدار اورانیوم غنی‌شده به کیلوگرم. یعنی به میزان بالای لازم برای ساخت بمب اتم در کمترین زمان.

- دومی، ساخت موشک‌های بالیستیکِ دوربرد با امکان حمل کلاهک اتمی است.

- سومی، سیادت‌طلبی و دخالت‌گری حکومت اسلامی ایران در خاورمیانه است. به‌طور مستقیم از طریق سپاه پاسداران و یا از طریق شبهه نظامیان تروریستی و نیابتی‌اش در منطقه (چون گروه‌های تروریستی در عراق، حوثی‌ها در یمن، حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین). با این که امروزه شاهد فروپاشی **ISIS** **Daesh** کذایی رژیم در منطقه می‌باشیم.

- چهارم، پیمان استراتژیکی و همکاری نظامی جمهوری اسلامی با دو قدرت سیادت‌طلب جهانی، روسیه و چین، در مقابله با غرب، که به واقع مقابله با آزادی و دموکراسی در جهان است.

در این میان، با مذاکرات بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا روبرو می‌باشیم. نتیجه‌ی آن تا امروز که این صحبت را می‌کنیم نامعلوم است. اما دو حالت را می‌توان تمیز داد.

یک نتیجه می‌تواند ناکام شدن این مذاکرات باشد. یعنی بنابراین ادامه‌ی بحران هسته‌ای ایران، با پیامدهای اقتصادی و نظامیِ ناگوارش. یعنی ادامه و تشدید تحریم‌ها تا دخالت‌گری نظامی.

نتیجه‌ی دیگر این مذاکرات می‌تواند سازشی باشد بین طرفین. یعنی از یکسو نوشیدن جام زهر توسط رژیم. با دست برداشتن از غنی‌سازی اورانیوم، به صورت کامل و یا با درصدی پائین.

اما به هر ترتیبی که این مذاکرات پیش روند، چه به نتیجه برسند یا نرسند، بحران وجودی **Existential** جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت، چون ریشه‌ی ساختاری و سیستمانه دارد. این بحران را تنها مردم ایران می‌توانند از راه براندازی رژیم و نظام آن در کلیت‌اش به پایان رسانند.

همین مردمی که در طول سال‌های متمادی دست از مقاومت و مبارزه برنداشته‌اند. به رغم سختی زندگی و دیکتاتوری، جنبش‌های اجتماعی

و مدنی در ایران ادامه داشته و دارند. در سالی که گذشت، شاهد اعتراضات مختلف در شکل‌های گوناگون بوده‌ایم. به‌ویژه اعتراضات صنفی و اقتصادی. اعتراضات معلمان، بازنشستگان، زنان، اعتصابات کارگران و این روزهای اخیر اعتصاب کامیونداران و رانندگان.

در این میان باید از تجربه گرانقدر خیزش انقلابی ۱۳۵۷ نام ببریم. این آزمون بزرگ می‌تواند در شکل‌ها و شیوه‌های دیگر و نوین، امروز و در آینده، به کار گرفته شود. یکی از نتایج آن، مخالفت عمومی علیه حجاب اجباری است. به‌طوری که نخست به تعطیلی گشت ارشاد انجامید، سپس به پسراندن رژیم در به اجرا درآوردن لایحه عفاف و حجاب. یکی از پیامدهای دیگر این خیزش، جسارت دختران و زنان امروز در شهرها و شهرستان‌های سراسر ایران است که روسری را از سر برداشته و بر می‌دارند. با این کارشان آن‌ها در حقیقت نماد زن ستیزی، نابرابری زن و مرد و فروکاستن زن توسط دین و به طور مشخص دین اسلام را درهم می‌کوبند.

اما با وجود مبارزات مختلف مردم در طول سال‌های گذشته، جنبش‌های سیاسی و متشکل در ایران شکل نمی‌گیرند. از حالت اعتراضات و اعتصابات صنفی و موضعی یا حرکت‌های خودجوش فراتر نمی‌روند. منظور من در این جا، برآمدن جنبش‌های متشکل و رادیکال است که بتوانند پایدار بمانند، طرحی ایجابی و اثباتی داشته باشند، بدیلی نظری، سیاسی و اجتماعی ارائه دهند و با هدف ایجاد تغییرات بنیادین انجام گیرند. علت چیست؟

از دید من، عدم برآمدن جنبش متشکل اجتماعی برای تغییرات انقلابی یا بنیادین در ایران، چهار علت اصلی دارد.

اولین علت، فقدان تجربه آزادی و دموکراسی در ایران و سلطه‌ی استبداد در طول تاریخ آن است. این عوامل امر شکل‌گیری مبارزات متشکل و پایدار مردم را دشوار می‌سازند.

دومین علت، دشواری همگرایی نظری و ایدئولوژیکی در دوران کنونی است. وجود چنددستگی، چندپارگی، چندگانگی ایدئولوژیکی و نظری و تضادهای عینی در درون جامعه و در درون خود مردم است. این‌ها باعث می‌شوند که یک بدیل ایجابی و اثباتی نتواند شکل گیرد. بدیلی که مورد پذیرش اکثریت بزرگی از جامعه و مردم قرار گیرد و نه صرفاً اقلیتی.

سومین علت، ناکارآمدی تئوری‌های سیاسی- اجتماعی کلاسیک قرن‌های

نوزده و بیست در شرایط امروزی است. نظریه‌هایی چون ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیال‌دموکراتیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم دیگر پاسخ‌گوی تحولات جدید اجتماعی در شرایط کنونی نیستند. در حقیقت، برای پاسخ دادن به مسائل و مشکلات بی‌شمار و بغرنج جوامع امروزی، باید تئوری‌ها و پراتیک‌های نوینی ابداع شوند که هنوز نمی‌شوند.

چهارمین علت، نتیجه‌ی منفیِ انقلاب‌های مختلف در جهان، به‌ویژه از آغاز قرن بیستم تا کنون است. این انقلاب‌ها (انقلاب اکتبر روسیه، انقلاب چین، انقلاب کوبا، انقلاب‌ها در آفریقا و آسیا، جنبش‌های آزادیبخش ملی در سه قاره در قرن بیستم، انقلاب 1357 ایران، انقلاب‌های موسوم به بهار عربی و غیره)، اغلب یا ناکام شدند و یا اگر هم در جایی پیروز شدند به سلطه‌ای دیگر و جه بسا بدتر از رژیم قبلی انجامیدند. یعنی به استبداد و دیکتاتوری از نوعی دیگر، به اقتدارگرایی، توتالیتاریسم، اسلام‌یسم، تروریسم و غیره. در نتیجه امروز ما با بی‌اعتمادی و ناباوری مردم نسبت به تغییرات انقلابی و رادیکال (ریشه‌ای) روبرو هستیم.

اپوزیسیون جمهوری‌خواه و وظایف آن

در خارج از کشور، همکاری و هم‌گرایی میان جمهوری‌خواهان تنها در راستای وظیفه‌ی اصلی آن‌ها مبنی بر پشتیبانی و سازمان‌دهی بیشترین همبستگی با جنبش‌های مدنی داخل کشور و همچنین تلاش برای گسترش گفتمان جمهوری‌خواهی، دموکراسی‌خواهی و طرفداری از جدایی دولت (سه قوای اجرائی، مقننه و قضائی) و دین، که ما لائیسیته می‌نامیم، می‌تواند معنا داشته باشد.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران همیشه خواهان همکاری و هم‌گرایی با روندهای جمهوری‌خواه، دموکرات و طرفدار جدایی دولت و دین در خارج از کشور بوده و هست. در سالی که گذشت، جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران کوشش کرد با برخی از سازمان‌های جمهوری‌خواه، به برگزاری نشست‌های بحث و گفتگو با انگیزه و هدفِ ایجاد هم‌فکری، هم‌کوشی و هم‌سویی عملی برای پشتیبانی از مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران دست زند.

امر همکاری جمهوری‌خواهان در خارج از کشور، به‌ویژه امروزه، در شرایطی که جریان‌های اقتدارگرا و غیردموکرات، از روندهای مختلف سیاسی، با مشاهده اوضاع اسفبار داخل کشور و احتمال فروپاشی

رژیم، برای طرح شعارها و آلترناتیو ساری‌های خود سخت به تکاپو افتاده‌اند، بیش از هر زمان دیگری ضروری و مبرم می‌گردد.

از دید جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران، پذیرش سه اصل اساسی می‌تواند شرط همکاری جمهوری‌خواهان خارج از کشور قرارگیرد:

یکم، پذیرش اصل ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت آن است. این دیدگاه، مبین مرزبندی اصلی با جریان‌های اصلاح‌طلب و سازشگرا با جمهوری اسلامی و هر گونه حکومت دینی در ایران است.

دوم، پذیرش جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق بشری بین‌المللی است. این اصول بنیادین از یک سو بیان‌گر مواضع ایجابی و اثباتی جمهوری‌خواهان دموکرات است و از سوی دیگر نشانگر مرزبندی سیاسی آن‌ها با جریان‌های غیر دموکراتیک (چون پادشاهی‌خواهان، مجاهدین و دیگر اقتدارگرایان راست و چپ در طیف اپوزیسیون ایران) است.

سوم، پذیرش اصل استقلال و یکپارچگی کشور است که جمهوری‌خواهان استقلال‌طلب را از جریان‌های وابسته یا متمایل به قدرتهای خارجی جدا می‌سازد.

در این راستا، یکی از وظایف اساسی اپوزیسیون آزادیخواه و طرفدار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در خارج از کشور، تلاش در جهت ایجاد همبستگی بین‌المللی گسترده با جنبش‌های اجتماعی و مدنی داخل کشور با برگزاری کارزارها و همایش‌های اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های ضد مردمی و سرکوب‌گرانه آن است.

شیدان وثیق

بروکسل

6 ژوئن 2025 - 16 خرداد 1404